

## فرشتگان نقاشی ایران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه:

«... بر هر قطره‌ی باران ملکی موکل است تا آن قطره بدان موضع فرود آرد که فرمان خداوندی است.»

«... قدر و جیبی از آسمان نیست که در او فرشته‌ای در حال رکوع یا سجود نباشد. بدان گونه که جوف هوا و بیابان‌ها و جبال و قعر دریا از جانوران خالی نیست، آسمان هم از وجود فرشتگان خالی نیست. ذره‌ای در عالم نیست که فرشته بر او گماشته نباشد و قطره‌ای نیست که با او فرشته‌ای نباشد. وجود ملائکه برای صلاح عالم است و عقل را مجال معرفت ایشان نیست.»

این عبارات به نقل از پیامبر اسلام (ص) مکتوب شده است. عباراتی که تعریف "جرجانی" را که گفته است: «[فرشته] جسم لطیف نورانی [است] که به اشکال گوناگون متشکل می‌شود»، به یقین و باور بدل می‌کند و هم از این روست که فرشتگان در نقاشی ایرانی (نگارگری) شکل و شمایل انسانی دارند، حضوری که «عقل را مجال معرفت ایشان

نیست». فرشته، فرشته، فریخته که در زبان و فرهنگ کهن ایرانی سروش و در عربی ملک یا هاتف گفته می‌شود، همه جا و در اغلب ادیان «موجودی لطیف و نامرئی و به زبان عرب مخلوقی است روحانی».

اگر در آیین زردشتی کلمه ایزد به فرشته و ایزدان به فرشتگان اطلاق می‌شده است، در فرهنگ اسلام فرشتگان دسته‌ای از مخلوقات پروردگارتند که هر گروهی و دسته‌ای از آنان طبق برنامه و بر نظم خاص به انجام وظایف خود مشغولند.

گروه ملائکه آن قدر متعدد است که جز خدای هیچ کس نداند. غیر از چهار ملک مقرب - جبرئیل، اسرافیل، میکائیل و عزرائیل - گروهی حاملان عرشند و گروهی بر گرد عرش حلقه زده‌اند.

در کلام البته که ملاحظه نیست، آن گونه که در تصویر است و هم از این روست که در ادبیات مکتوب - چه به نثر و چه به نظم - رد پای از فرشته یا ملک گونه‌گون آمده است. از توصیف شکل و شمایل گرفته تا

قضاوت بر تفاوت این موجود لطیف و نامرئی و انسان خاکی و مشکلات و معضلات او.

در مثال حافظ فرموده است:

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی

بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز

و همو باز در غزلی دیگر می گوید:

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال عالمی می کشم از برای تو

فرشته، حتی در کلام مکتوب کمک کننده

است در ساخت ترکیب هایی چون فرشته پر،

فرشته خصال، فرشته خو (و باز هم از زبان حافظ:

گرچه پریوش است ولیکن فرشته خوست)،

فرشته صفت، فرشته سیرت، فرشته کش و....

در "کشف اصطلاحات الفنون تألیف محمد

علی بن علی تهانوی آمده است: «ملائکه احساس

هواپیه و لطیفه و توانا بر تشکل به اشکال مختلفه و

در آسمان ها مقیم باشند و این قول اکثر مسلمانان

است».

«سروش» در فرهنگ اسلامی و به تبع آن

در ادبیات فارسی بر جبرئیل انطباق یافته است.

سروش گاهی به معنای مطلق فرشته و گاه

مترادف نام ایزدانی به کار رفته که سی روز

ماه و دوازده ماه سال و خمه مسترقه (پنجه

دزدیده) به نام اوست.

در فرهنگ ایران و ادبیات فارسی فرشته

مظهر کمال و زیبایی و تمامیت است، بر خلاف دیو که سمبل

پلیدی و شرارت و زشتی است.

«بدان که ملائکه جموعند و اجناس: بعضی حَفْظَه‌اند

از آن سماوات، با قُوَّت و با شوکت و با آتش - که رجم

شیطان کنند- و بعضی بهر عذاب و بعضی بهر رحمت. و هر

که درجه‌ای و مقامی. چنان که جبرئیل را مقام سِدْرَتِ الْمُنْتَهَاست و

اسرافیل را مقام زیرِ عرش است. جبرئیل به بالا نگرَد، اسرافیل را چون

ستاره‌ای بیند از دوری. بدان که اهل اسلام برآنند که بهشت بر آسمان

چهارم است و فردوس زیر عرش است و حکما برآنند که هر دو قطب

جنوبی و شمالی جای ملائکه است و ایشان ملائکه را "ارواح" و "روحانی"

خوانند. بدان که ملائکه بعضی شریف‌ترند از بعضی و بعضی به لطافت

به حدی اند که روحانی بنگرد، روحانی را در نیابد، از لطافت وی. ایشان را

«روحانیت الروحانیه» خوانند و «جنُّ الفردوس». و بعضی را قُوَّت است

که خود را بنماید به آن صورت که خواهد که ایشان به صفای هوانند. که

هوا جسمی بی لون است ولیکن لون را قبول کند، چنان که شعاع آفتاب

قبول کند، سپید نماید و ظل الارض قبول کند، سیاه نماید. و روحانی خود

را بنماید چنان که خواهد به فرمان آفریدگار. از این است که مَلَك الموت

سُعدا را روی نماید نیکو و اشقیا را روی نماید سهمناک و مُنکَر. و در کُتُب

الصُّور آمده است که بر منظره‌ی قطب جنوبی مَلکی است بر صورت آدمی، روی فراخ دارد و تن وی مانند تَن فیل است، دو جناح بزرگ دارد، همیشه پَرَد و آرام نگیرد».

رد پای تصویر فرشتگان نقاشی ایران را می‌بایست از نقش

برجسته‌های پیش از اسلام جست و جو کرد.

یکی از تصاویر بر جای مانده از دوران ساسانی (۶۴۲-۲۲۴ قبل از

میلاد) تصویر دو فرشته‌ی در حال پرواز را نشان می‌دهد که برای بیان

نرمی و بی وزنی، خطوط منحنی و ملایم برای آن به کار گرفته شده است.

این تصویر بر ظرفی سیمین نقش بسته است. طرح پروازگونه‌ی فرشته‌ها

از نخستین نمونه‌هایی است که مبدأ طرح های زیادی در دوره‌های بعد

واقع می‌شود. همین تصویر پروازگونه را در ظرف سیمین دیگری از همین

دوره می‌توان دید.

بر یک بشقاب لعابدار مربوط به سده‌ی پنجم و ششم هجری قمری

تصویر فرشته‌ای نقش بسته است که به دلیل کیفیت ساخت آن بسیار

ساده اجرا شده است. خطوط مدور دور سر فرشته، شاید از جمله تأثیرات

متقابل تمدن‌های مجاور باشد. از ویژگی خاص این تصویر چهره‌ی سه

رخ می‌باشد که از ابداعات ساسانیان بوده و در دوران های بعد فراگیر

می‌شود.

در تصویر دیگری مربوط به مکتب بغداد، سده‌ی هشت هجری

قمری قالب چهره و اندام دو فرشته در عین سادگی شباهت زیادی با

تصویر قبلی دارد. فرشته‌ها در این تصویر همان نوع طراحی بال اهورامزدا

را دارند با این تفاوت که برای زیبایی بیشتر، انحناهای کاملی در ابتدای بال

آنان به وجود آمده است.

کلام را به تبرک با نقل قول از پیامبر اسلام آغازیدیم و بجاست در

نگاه به تصویر فرشتگان در نقاشی ایرانی به تصاویر بسیاری که از معراج

پیامبر مصور شده و عمده عرصه ظهور فرشتگان در نقاشی است، سخن

بگوییم.

در «مدارج النبوه» آمده است که از اخص خصایص و اشرف فضایل

و کمالات و ابهر معجزات و کرامات تشریف و تخصیص الهی جل و علا

مر آن حضرت را (ص) به فضیلت اسراء و معراج است که هیچ کس از

انبیا و رسل را به آن مشرف و مکرم نگردانید و به جایی که او را رسانید

و آن چه او را نمود هیچ کس را نرسانید و ننمود».

معراج پیامبر اسلام (ص) چند سال پس از آن اتفاق افتاد که وی

تبلیغ دین آغاز کرد. این واقعه منشأ توصیف‌هایی شد درباره‌ی دیدار پیامبر

با مردمانی مختلف در بهشت و جهنم. این سفر در سال ۶۲۰ انجام شد.

جبرئیل، ملکه مقرب به اتناق خواب پیامبر وارد شد و او را با تطهیر قلبش

از هرگونه شک و خطا و با جاری کردن حکمت بر او، برای سفر مهیا

ساخت. حضرت محمد (ص) سوار بر براق و به راهنمایی جبرئیل به سوی

بهشت و جهنم حرکت کرد. در ابتدای سفر در بیت المقدس با چند تن

از پیامبران همراه با ابراهیم، موسی و عیسی ملاقات کرد. پیامبر امامت

نماز را در مسجد الاقصی بر عهده گرفت. در قرآن در سوره‌ی «الاسراء»

(۱۷:۱) به این مسجد اشاره شده است.

مصطفی (ص) گفت: از آسمان هفتم برگزیدم تا به سدره‌المنتهی



رسیدم، درخت عظیم دیدم... و نوری عظیم که بر آن درخت می‌درخشد و پروانه‌های زرین زنده و فرشتگان بی‌شمار... آن‌گاه زَقَفی دیدم که از بالا فرو گذاشته، نور روشنایی وی بر نور آفتاب غلبه کرده... پس در بهشت شدم؛ غرفه‌ها و قصرها دیدم از دُر و یاقوت و زبرجد، دیوار آن خشتی زرین و خشتی سیمین، خاک آن زعفران و زمین آن مشک اَذْفَر، درخت‌ها دیدم شاخ آن زرین و برگ آن حریر و ساق آن مروارید و بیخ آن سیم».

کتاب خطی "معراج نامه" که متعلق به عصر شاهرخ بوده و در حال حاضر در کتابخانه‌ی ملی پاریس نگهداری می‌شود کتابی است کاملاً مصور و با موضوع سفر روحانی حضرت محمد (ص) به بهشت و جهنم. این کتاب یکی از نسخی است که علاوه بر مصور ساختن صحنه اصلی معراج که دیگر نقاشان سده‌های بعد نیز به آن پرداخته‌اند، تصاویر بسیار

دیگری از مراحل مختلف معراج با حضور فرشتگان دارد. این کتاب در سده‌ی نهم (۸۴۰ هجری قمری) در هرات برای دومین امیر تیموری نقاشی شده است. این نسخه از معراج‌نامه به وسیله میر حیدر شاعر از عربی به زبان ترکی ترجمه و به وسیله ملک‌خشی هراتی(هروی) به خط اویغوری کتابت شد. اثر مزبور که با شصت و یک مجلس نقاشی مذهب تزئین شده، مراحل پی در پی سفر عجیب محمد (ص) را نشان می‌دهد که ابتدا از نواحی بهشتی شروع می‌شود و سپس به دنیای جهنمی سایه‌ها و ارواحی می‌رسد که به وسیله دیوها و شیاطین مجازات می‌شوند. بهشت و جهنم همزمان با عروج پیامبر به هفت آسمان به تصویر در می‌آید.

در یکی از نخستین تصاویر کتاب جبرئیل دیرک پرچی را در دست دارد

که بیرق آن با کلمه‌ی الله مزین شده و به بیرون از چارچوب تصویر رانده شده است. در تصویر بعدی حضرت رسول اکرم(ص) دیده می‌شود که به همراه میکائیل و جبرئیل به مسجد الاقصی وارد می‌شود و در آن با پیامبران ماضی - حضرت ابراهیم، موسی و عیسی روبه‌رو و ایشان به او می‌گویند که امشب آن چه از خداوند درخواست کرده است، اجابت خواهد شد. در مجلس چهارم حضرت ابراهیم، موسی و عیسی(ع) از حضرت رسول اکرم (ص) درخواست می‌کنند که نماز را به امامت حضرت رسول اکرم(ص) ادا کنند. هفت رسول در این صحنه به تصویر درآمده‌اند که این هفت پیامبر، به صورت هفت مشکاة نمادین که در جناقی‌ها تصویر شده‌اند، تکرار می‌شوند.

در صحنه‌ای دیگر رسول اکرم (ص) همراه با جبرئیل پس از گذر از مسجد الاقصی، از بحرالاسود (دریای سیاه) به دیدار سواحل کوثر، دریایی

معلق در فضا نایل می‌آید. پس از گذر از سواحل کوثر، رسول اکرم (ص) به همراه جبرئیل به آسمان اول عروج و با حضرت آدم دیدار می‌کند. در امتداد سفر در آسمان اول حضرت رسول اکرم (ص) با خروس سفیدی رو به رو می‌شود که تاجش در عرش اعلا و پاهایش در روی زمین قرار دارد. حضرت از وجود این خروس سؤال می‌فرمایند و جبرئیل در پاسخ می‌گوید، که این خروس ساعات روز و شب را شمارش می‌کند. زمانی که موقع نماز فرا می‌رسد دو بال هایش را به هم می‌زند و می‌خواند و تمام خروس‌های روی زمین به او اقتدا می‌کنند و به هنگام سحر و نماز صبح و ظهر و شب مردم را آواز می‌دهند که به نماز به پا خیزند. به تدریج که حضرت رسول به ملکوت اعلا نزدیک می‌شود، نقاش از ابرهای چینی کمتر استفاده برده و به عوض از دایره‌های درخشان طلایی، که معرف کهکشان هستند،

بهره گرفته و این مجلس نخستین آن است. در مجلسی دیگر که تصویری از بهشت است نحوه‌ی قرارگیری بال‌های جبرئیل جالب توجه است از آن رو که یادآور طرح بالداری اهورامزدا است. در ورود به آسمان دوم هشت فرشته را می‌بینیم که در مقابل ورود حضرت ایستاده و دو دست خود را به حالت احترام روی هم قرار داده‌اند. رنگ لباس فرشتگان دارای رنگ‌های مکمل زرد در مقابل بنفش و سبز در مقابل قرمز رنگ آمیزی شده‌اند. در آسمان هفتم، حضرت رسول اکرم (ص)، با ملک الموت (عزرائیل) ملاقات می‌کند.

در اسلام از تقرب فرشتگان بسیار یاد شده است به ویژه جبرئیل که حامل پیام وحی است، میکائیل که ناظر بر عالم طبیعت و ناسوت، اسرافیل که فرشته‌ی بیدارکننده‌ی مردگان در قیامت و عزرائیل که فرشته‌ی ستاننده

جان‌هاست. در نقاشی این مجلس عزرائیل بیرون از اندازه دیگر پیکره‌ها ترسیم شده و بر تختی زرین نشسته است. نیز تاجی به سر دارد که از بال‌های طلایی و آبی رنگ تشکیل شده است. در فرهنگ اویغوری تاج پرداز نمادی از سیالیت و حرکت پرندگان است که در این نقاشی نیز متجلی شده است. در آسمان دوم حضرت رسول اکرم (ص) به همراه جبرئیل با فرشته‌ای روبه رو می‌شود که دارای هفتاد سر است هر سر دارای هفتاد زبان و هر زبان هفتاد لفظ به حمد و ثنای خدا مشغول‌اند. ساختار تصویری این صحنه یادآور خدایان هندی با سرهای متعدد است. در پایین همین صفحه می‌بینیم که قبل از اتمام سفر، حضرت رسول اکرم (ص) از آسمان دوم با دو تن از پیامبرانی که در انجیل آمده‌اند - یحیی و زکریا - مواجه می‌شود. این دو پیامبر در حالی که ملبس به ردا و دستار پیشوایان سنتی مسلمانان هستند، حضرت رسول را خوشامد



معراج پیامبر(ص)، تصویر جبرئیل(ع)

می‌گویند. فضا از طریق لکه‌های درخشان مدور و طلایی که معرف کهکشان‌های بی‌شمار می‌باشند و نیز ابرهای چینی معرفی شده است.

در قرآن آمده است که حضرت رسول (ص) در آغاز سفر در آسمان سوم با بحرالابيض (دریای سفید) آشنا می‌شود ولی در تصویر این صحنه حضوری از دریای سفید نیست. حرکت و حالت براق مانند طراحی بسیاری دیگر از مجالس است و تنها حرکت و حالت دست حضرت رسول اکرم (ص) است که در مجالس مختلف اندک تغییری می‌کند. در ورود حضرت رسول اکرم (ص) به آسمان سوم، به هنگام ورود سی هزار فرشته، حضرت را خوشامد می‌آیند. براق در این مجلس حالت پرواز ندارد. مجدداً قبل از ترک آسمان سوم، حضرت محمد (ص) به همراه جبرئیل، با



عروج پیامبر (ص)، خنسه نظامی، تبریز، ۹۱۱/۱۵۰۵ مجموعه کایر

فرشته‌ای که هفتاد و سه سر و هفتاد زبان دارد، مواجه می‌شود. عدد هفت در سنت اسلامی، یهود و مسیحیت، اعتباری استثنایی دارد و حتی گفته شده است که عدد هفت میان اعراب دوره‌ی جاهلیت نیز، عدد خوش یمن به شمار می‌آمده است. به همین لحاظ در دوره‌ی اسلامی، از هفت دروازه‌ی بهشت، هفت دروازه‌ی دوزخ و... یاد شده است. در مجلسی دیگر، حضرت رسول اکرم (ص)، به همراه جبرئیل وارد آسمان چهارم می‌شود. به هنگام ورود حضرت رسول (ص) با گروهی از فرشتگان مواجه می‌شود که کارشان نیایش پروردگار است. این فرشتگان حضرت‌اش را خوشامد گفته و به حالت احترام در مقابلش می‌ایستند. چنان‌چه گفته

شد بنا به سنت اسلامی، خداوند فرشتگان را به صورتی آفریده است که می‌توانند شکل انسانی به خود بگیرند. اگر چه در سنت اسلامی موی زنان لازم است که پوشیده باشد ولی در فرهنگ اوغوری برداشتن کلاه، دستار یا پوشش مو نشان از احترام به بزرگ‌تر یا ولی نعمت است. در این مجلس فرشتگان به احترام حضرت رسول اکرم (ص) پوشش از سر برداشته‌اند.

باز در مجلس بعدی حضرت رسول اکرم (ص) را می‌بینیم که به همراه جبرئیل به آسمان ششم می‌رسند و فرشتگان به آن‌ها خوشامد می‌گویند. در آخرین مجلس حضرت رسول اکرم (ص) به همراه جبرئیل به آسمان هفتم، که صرفاً نور است، می‌رسند. این هفت آسمان به ترتیب عبارتند از: آسمان اول: آهن، آسمان دوم: برنز یا مس، آسمان سوم: نقره،

آسمان پنجم: لعل، آسمان ششم: زمرد، آسمان هفتم: نور.

فرشتگان در تصاویر دیگر به خصوص تصاویر مذهبی مثلاً در تصویری از خاوران‌نامه حضور دارند. در صحنه‌ای از این کتاب که شرح مجاهدت‌های امام علی (ع) است، فرشته‌ای را با قامت کشیده و خطوط نرم می‌بینیم. طراحی اکنون روان‌تر شده و بال‌ها نیز جزئیات بیشتری را نشان می‌دهند. طرز شکل‌گیری بال‌ها و جهت حرکت بدن فرشته در این تصویر جالب توجه است. کف دست و پای فرشته بر خلاف کشیدگی اندام او، کوچک و ظریف‌تر شده که تداوم آن را در مکاتب بعد خواهیم دید.

تصویر «فرشته نشسته» متعلق به سده‌ی دهم هجری قمری در ابعاد ۱۱×۱۳/۸ سانتیمتر که از مجموعه‌ی ورا آمرست هیل پرات می‌باشد، جلوه و درخشندگی خاصی دارد. طراحی

بی‌نظیر آن، با رنگ‌های درخشان همراه است. احتمالاً همین ترکیب‌بندی به عنوان مدل در بسیاری از طراحی‌ها و نقاشی‌های عثمانی استفاده و کپی‌برداری شده است و به همین دلیل در طبقه‌بندی جدید آن را در زمره‌ی آثار عثمانی نام برده‌اند اما سبک نقاشی و نوع پوشش فرشته به خصوص سلوار نقش و نگاردار او در ناحیه‌ی بالای میچ پا که به وضوح دیده می‌شود، از نمونه‌های خاص جامه‌ی ایرانی است. همانند بسیاری دیگر از نقاشی‌ها، امضای جعلی بهزاد مدت‌ها بعد به آن اضافه شده است.

تصویر رانده شدن آدم به زمین منسوب به فرهاد، احتمالاً مربوط به مکتب بخارا (حدود ۱۰۵۶ هجری قمری) از "نفحات الانس" جامی در اندازه‌ی ۱۶ × ۲۵ سانتیمتر از تصاویر بسیار قابل توجه است. در این اثر شعله‌های بهشتی به گونه‌ای تخیلی با رنگ طلایی نقاشی شده که چشمگیرترین عنصر این ترکیب‌بندی است. این اثر احتمالاً یکی از آخرین نقاشی‌های باشکوهی است که در مکتب هرات به اوج شکوفایی رسیده است.

یکی از نمونه‌های تصویر معراج حضرت محمد متعلق به سال ۸۲۳ هجری قمری است. این یکی از مجالس کتاب "مهر و مشتری" عصار تبریزی است که به سال ۷۷۷ هجری قمری سروده شده است. این داستان منظوم ایرانی حکایت دل‌باختگی مهر، پسر شاپور، شاه استخر به مشتری، دختر وزیر را باز می‌گوید. در داستان حوادثی اتفاق می‌افتد



معراج پیامبر (ص)، پرواز فرشتگان

که مهر را از مشتری جدا و دست سرنوشت او را به خوارزم هدایت کرده، در آن جا با ناهید، دختر شاه خوارزم ازدواج می‌کند. داستان‌های منظومی همچون "مهر و مشتری" به گونه‌ای سنتی با حمد و ستایش خدا شروع شده، پس از آن به ستایش پیامبر اسلام پرداخته می‌شود. از آن جمله است تصویری از معراج حضرت محمد (ص). در این تصویر حضرت محمد (ص) سوار بر براق در میان فرشتگان به تصویر کشیده شده است. این نسخه بعدها در دست کسی بوده است که متأسفانه شمایل حضرت محمد(ص) را پاک کرده است.

در تصویر «حکایت یعقوب» یکی از تصاویر "مخزن الاسرار" با امضای رضا عباسی متعلق به تاریخ ۱۰۲۲ هجری قمری، اصفهان، فرشته‌ای را می‌بینیم که روزی از جانب خداوند برای یعقوب پیامی می‌آورد و او را نصیحت می‌کند که به رغم از دست دادن یوسف، گریه و زاری

نکند و به او یادآوری می‌کند که نباید از درگاه خدای مهربان ناامید باشد. بی‌شک حضور این فرشته در خلوت یعقوب بوده است چرا که کادری پهن به مثابه سقف و دیوار آنان را از بقیه جدا می‌کند.

تصویر «هوشنگ دیو سیاه را از پا در می‌آورد» منسوب به سلطان محمد یکی از موضوعات غیر مذهبی است که فرشته در آن به تصویر درآمده است. هوشنگ پسر سیامک به خونخواهی پدر از دیو سیاه انتقام می‌گیرد. کیومرث شاه، شادمان به تماشا نشسته است. تاریخ تقریبی این اثر را حدود ۹۲۸ هجری قمری می‌توان تخمین زد. پیش از این گفتیم دیو در ادبیات فارسی نماد پلیدی و زشتی است. در تصویر «هوشنگ دیو سیاه را از پا در می‌آورد» دو فرشته سر از کادر نوشته میان تصویر بیرون آورده و چون یک حامی، شاهد مبارزه کیومرث و دیو هستند.

بنا بر حدیث منقول از ابن‌حنبل، حضرت مریم یکی از چهار بانوی برتر عالم است. نام مریم بارها به انحاء گوناگون با لحنی ستایش آمیز و پر مهر در قرآن آمده است. (سوره ۳ آیه ۳۱ - سوره ۷۶ آیه ۲۲ - سوره ۲۱ آیه ۱۹ و بیش از همه در سوره ۱۹) مریم عذرا که در محراب معبد پرورش یافته و به نحو معجزه آسایی تغذیه می‌شد، خود دلیل و سند قاطعی است بر قدرت و اعجاز الهی. سپس جبرئیل بر او پدیدار می‌شود و فسخه‌ی الهی را در آستین و گریبان او می‌دمد: «کلمة الله در او قرار گرفت». وصف این ابلاغ و نزول رحمت در مثنوی مولوی جزو دلکش‌ترین شواهد اعزاز و اکرام مریم در دین اسلام است:

دید مریم صورتی بس جان فزا  
جان فزایی دل ربایی در خلا

پیش او بر رُست از روی زمین  
چون مه و خورشید آن روح الامین  
از زمین بر رُست خوبی بی نقاب  
آن چنان کز شرق روید آفتاب  
لرزه بر اعضای مریم او افتاد  
کو برهنه بود و ترسید از فساد  
صورتی که یوسف ار دیدی عیان  
دست از حیرت بریدی چون زنان  
همچو گل پیشش بروید آن ز گل  
چون خیالی که برآرد سر ز دل  
گشت بی خود مریم و در بی خودی  
گفت بجهم در پناه ایزدی

ز آنک عادت کرده بود آن پاک

جیب

در هزیمت رخت بردن سوی غیب  
چون جهان را دید ملکی بر قرار  
حازمانه ساخت ز آن حضرت حصار  
تا بگاه مرگ حصنی باشدش  
که نیاید خصم راه مقصدش  
در مجلس «مثنوی در خلقت انسان، دیدار مریم و روح القدس» ازمنتخبات مثنوی معنوی مربوط به دوره‌ی صفوی به تاریخ ۱۰۱۸ هجری قمری که در کاخ - موزه گلستان نگهداری می‌شود، همین روایت مولوی را از داستان حضرت مریم می‌بینیم. بی‌شک نقاشان دوره‌ی صفوی به سبب حضور نقاشان اروپایی در ایران با نقاشی‌های مسیحی آشنا شده بودند اما آن چه در تصویر "مثنوی در خلقت انسان، دیدار مریم و روح القدس" جالب است تفاوت روایت نقاش ایرانی از فرشته



پیامبر اکرم(ص)، سوار بر براق، نقاشی پشت شیشه

با نمونه‌های اروپایی آن است.

«باریابی به حضور شاه»، شیراز، نیمه‌ی نخست سده‌ی هشتم هجری قمری، نسخه‌ی سال ۷۳۳ هجری قمری برگرفته از شاهنامه فردوسی در کتابخانه سلطنتی سن پترزبورگ نگهداری می‌شود. این نگاره یکی از نخستین ترکیب بندی‌های قراردادی است که تأثیر نقاشی غرب و بیژانس در آن مشهود است. در این تصویر، پیکره‌ی پادشاه از نظر اندازه از دیگران متمایز شده است. اندام شاه به عنوان شخصیت اصلی در اندازه‌ی بزرگ‌تر ترسیم و مشخص گردیده و سر وی در مرکز ترکیب بندی قرار دارد. او خلعت آستین کوتاه زربفت یا طلائاندازی شده‌ای بر تن دارد که با اشکال پرنده‌گان بسیار بزرگی تزیین شده است، به نحوی که ما تنها شاهد شکل عجیب پرنده‌ای با سر آویخته بر روی بازوان و سینه شاه هستیم. خلعت روی پیراهن که تنها آستین‌های آن دیده می‌شود، دارای نقوش هندسی

غیرعادی به رنگ سیاه و سفید می‌باشد. بر روی شلوارهای فرشتگان بالدار نیز چنین نقوش سیاه و سفیدی دیده می‌شود. تلاش نقاش بر آن بوده است تا با استفاده از خطوط منظم و به‌کارگیری لکه‌های رنگی و ترسیم نیم رخ بعضی افراد، به حالات و چهره‌های خشک و یکنواخت درباریان روح می‌بخشد. در قسمت فوقانی بر پرده قرمز رنگ، دو فرشته با هدایایی در دست به عنوان مظهر حمایت الهی از حاکمیت ترسیم شده‌اند.

حاشیه‌ی برخی از نقاشی‌های ربع سوم سده‌ی دهم هجری قمری به نحو آزادانه‌ای تصویر شده‌اند. در نقاشی «فرشته» متعلق به مکتب بخارا، حدود سال ۹۶۲ هجری قمری، نقاش برای دورگیری طرح‌ها از رنگ قرمز استفاده کرده است ولی برای اجزای چهره و اسلیمی‌های زمینه از قلم آزادتری بهره برده است. اخیراً محققان به اهمیت نقاشی‌های بخارا در شکل‌گیری مکتب نگارگری مغولی اشاره داشته‌اند. احتمالاً نقاشی «فرشته» و دیگر آثاری که از دیوان جدا شده‌اند، توسط نقاشان مکتب بخارا یا نقاشان ایرانی که در قالب مکتب بخارا کار می‌کرده‌اند، برای دربارهای مغولی تصویر شده‌اند.

پیش از این سخن از کلام مکتوب و تصویر کرده‌ایم و تکرار می‌کنیم به وضوحی بیشتر که در زمینه‌ی معراج پیامبر اسلام که نقطه برجسته‌ای از زندگی ایشان است، شاعران و نقاشان ایران این واقعه‌ی مهم را بارها به تصویر کشیده‌اند، یکی به کلام و دیگری با قلم مو و رنگ.

از میان شاعران، نظامی گنجه‌ای - که بیشتر می‌باید جزو داستان‌سرایانش دانست، که داستان‌هایش را به نظم آورده است - در خمسه گاه به اشارت و گاه به

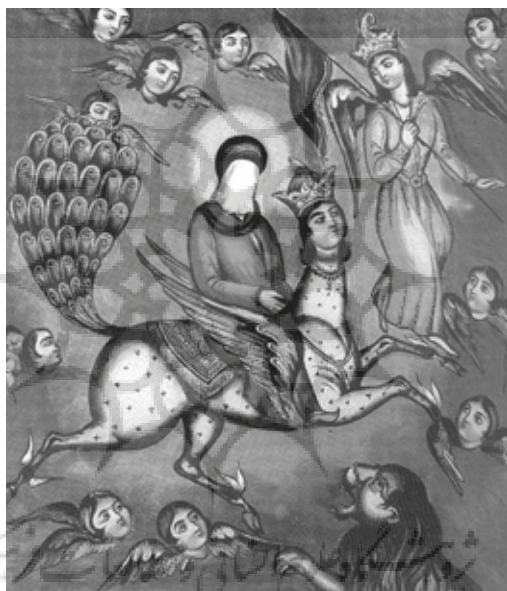
تفصیل از معراج پیامبر اسلام سخن گفته است. وی در مخزن الاسرار در آغاز کتاب، پس از نعت پیامبر ۶۸ بیت در معراج پیامبر آورده است که با این بیت شروع می‌شود: «نیم شبی کان فلک نیمروز / کرد روان مشعل گیتی فروز».

در «خسرو و شیرین» گرچه در آغاز کتاب به واقعه‌ی معراج پرداخته نشده است و فقط در بخش نعت رسول اکرم در یک بیت: «سریر عرش را نعلین او تاج / امین وحی و صاحب سر معراج» اشاره ای به معراج می‌شود اما در پایان همین قصه از پس «نامه نبشتن پیغمبر به خسرو» در فصل «معراج پیغمبر» به تفصیل به موضوع معراج پیامبر پرداخته شده است. در داستان «لیلی و مجنون» نیز در آغاز داستان، پس از فصل «نعت پیامبر» در فصلی با نام «معراج پیامبر» با بیت «ای نقش تو معراج معانی / معراج تو نقل آسمانی» به موضوع معراج پیامبر پرداخته می‌شود. در «اسکندرنامه» که خود دارای دو بخش «شرفنامه» و «اقبال‌نامه»

می‌باشد، در «شرف‌نامه» به معراج پیامبر پرداخته. اما در «هفت پیکر» پس از «نعت پیامبر» فصلی با نام «معراج پیغمبر اکرم» دارد که اهمیت این اشعار در ارتباط با نقاشی سلطان محمد در استفاده‌ی بی‌چون و چرای نقاشی از این اشعار می‌باشد. نقاشی معراج سلطان محمد بی‌شک یکی از نقاشی‌های زیبا و تاثیرگذار در تاریخ نقاشی ایران است. متأسفانه این نقاشی در طول تاریخ دچار تخریب شده است که از علت و چگونگی آن اطلاعاتی در دست نیست اما به احتمال قوی نقاشان دوره‌ی بعد و به‌اصح مکتب اصفهان و به روایتی شخص محمد زمان در ترمیم آن کوشیده‌اند. تغییر رنگ آسمان در این اثر از همین روست.

سلطان محمد لحظه‌ی ورود حضرت رسول به طبقات بالا و افلاک فوقانی را برگزیده است. در این بخش از سفر چنان چه پیش از این نیز اشاره شد، فرشتگان به استقبال پیامبر آمده‌اند. بنابراین سلطان محمد بر خلاف برخی دیگر از نقاشان که شروع معراج را تصویر کرده‌اند یا بسیاری که بازدید پیامبر از بهشت و جهنم را به تصویر کشیده‌اند، بخش میانی معراج یعنی مبدأ و مقصد را مورد توجه قرار داده است.

سلطان محمد با نقاشی هجده فرشته، جایگاه مهمی را بدان‌ها اختصاص داده است. این فرشتگان در شکل دادن به فضای نقاشی و ترکیب‌بندی آن بسیار مهم هستند. یکی از دلایل وجود این تعداد فرشته در تصویر، بازنمایی گوناگونی و کثرت استقبال کنندگان پیامبر است. علاوه بر کمیت بالای آن‌ها یعنی هجده فرشته این موضوع با گوناگونی در طرح لباس‌ها، رنگ و کارکردهای آن‌ها به خوبی توسط هنرمند منتقل می‌شود. رنگ جامه‌ها عمدتاً زرد، قرمز، سبز و آبی



پیامبر اکرم (ص)، سوار بر براق، نقاشی پشت شیشه

است. رنگ کلاه‌ها نیز اغلب زرد و سیاه هستند که ترکیب این دو رنگ شکوه و قدرت را تداعی می‌کند. کلاه‌ها دارای طرح‌های چینی هستند. گروهی از فرشتگان در حال اهدای هدایایی به پیامبر دیده می‌شود. میوه، لباس، کلاه و ظرف در بسته از جمله هدایایی است که فرشتگان در دست دارند. هم‌چنین یکی از فرشتگان در حال درآوردن کتابی با جلد قدیمی است.

یکی از فرشتگان با مشعلی در دست در حال دعا کردن پیامبر است. برخی از فرشتگان نیز در حال گفت‌وگو و خبر کردن همدیگر برای دیدن پیامبر می‌باشند.

شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نقاشی شکل بال‌های فرشتگانی است که پیامبر را احاطه کرده‌اند. دو دسته بال قابل تشخیص است: بال‌هایی با خطوط مستقیم و بلند و بال‌هایی با خطوط موجی و کوتاه. فرشتگانی که دارای پره‌های بلند و مستقیم هستند، قدرت و صلابت

را انتقال می‌دهند. این صلابت و شکوه به غیر از خطوط، توسط برخی کارکردها نیز تبیین شده است. به طور مثال فرشته‌ای که در حال حمل مشعل بزرگی است که نیاز به قدرت دارد، دارای چنین بال‌هایی است. دسته دوم فرشتگانی هستند که پره‌های پیوسته و کوتاه با رنگ‌های تودرتو هستند. این دسته از فرشتگان بیشتر لطافت را انتقال می‌دهند.

تقریباً همه‌ی فرشتگان در حال حرکت به سوی پیامبر تصویر شده‌اند و چون حلقه‌ای پیامبر و براق را احاطه کرده‌اند. اینان مثل میزبانانی در حال تجلیل از میهمان‌اند.

از مهم‌ترین شخصیت‌های این نگاره پس از پیامبر، جبرئیل است. هاله‌ی مقدس او را از دیگر فرشتگان متمایز ساخته است. او نقش راهنما را دارد و با حرکت دست‌ها در حال نشان دادن مسیر معراج پیامبر است. کلاه جبرئیل شوکت رنگ زرد و قدرت رنگ سیاه را دارد. جبرئیل به دلیل جایگیری مناسب در صفحه، توجه بیننده را به سوی خود جلب می‌کند. از نکات جالب توجه در این تصویر، رنگ لباس جبرئیل است که با کارکرد او هماهنگی دارد. رنگ لباس فرشتگان دیگر که دور تا دور پیامبر حلقه زده‌اند، به رنگ‌های قرمز، زرد و در مواردی سبز است. اما سبزی همراه با قرمز است که نشاط و طراوت و گرما به آن‌ها داده است. اما در عین حال رنگ قرمز همیشه همراه با نوعی تردید و اضطراب نیز می‌تواند باشد. در صورتی که جبرئیل تنها فرشته قبای آبی است و گرچه رنگ زرد و کمی قرمز بر بال‌ها دیده می‌شود اما رنگ مسلط نزد جبرئیل آبی است که آرامش و آرامی را انتقال می‌دهد. این رنگ آبی با اشاره‌ی دست که سمت حرکت را به پیامبر نشان می‌دهد، نیز بی‌ارتباط نیست. به عبارت دیگر دال‌های رنگی و اشارات بدنی با راهنمای مسیر با هم در هماهنگی تنگاتنگ است.

حرکت آن هم از نوع عروجی یکی از ویژگی‌های اساسی داستان معراج پیامبر است که در نقاشی سعی شده تا به وسیله‌ی نشانه‌های گوناگونی به تصویر کشیده شود. این حرکت عروجی به طرف بالا نزد سلطان محمد با تمایل به سمت چپ به خوبی بیان شده است. به عبارت دیگر حرکتی دو سمتی است، هم به سوی بالا و هم به سوی چپ. این نوع حرکت دوسویه، نقاشی سلطان محمد را از برخی نقاشی‌های معراج که یک سویه هستند و به آن گاهی گونه‌ای شبه سکون داده‌اند، متمایز می‌کند. در عین حال علاوه بر حرکت عروجی توسط شخصیت‌های اصلی تصویر یعنی پیامبر، جبرئیل و براق، در این نقاشی شاهد حرکتی دوار نیز هستیم که توسط فرشتگان صورت می‌گیرد و آن‌ها را به سوی پیامبر که در مرکز تصویر قرار دارد می‌کشاند.

برخلاف برخی از نقاشی‌ها به ویژه نقاشی‌های کمال الدین بهزاد که تفاوت‌ها و گاه تضادهایی با خود شعر دارند و موجب می‌شوند تا خوانش تصویر کاملاً مستقل از شعر باشد، در "معراج" سلطان محمد این نزدیکی و هماهنگی مشهود است.

در روایات آمده است که خداوند بی‌نیاز از پرستش آدمیان، به آفرینش و خلقت آدم از آن رو تصمیم می‌گیرد که می‌خواهد انسان فرشته‌ی مخلوقات باشد و خصوصیتی داشته باشد که از دم خداوند نشأت می‌گیرد و چنین است که احساس عشق، تفاوت آدم با فرشتگان است، همان‌طور

که پیش از این به نقل از حافظ بیان کردیم. اما این بررسی نشان می‌دهد که در فرشتگان نقاشی ایرانی احساسات و عواطف انسانی همچون چهره انسانی آن‌ها «آن حضور لطیف و روحانی» را عینیتی باورپذیر می‌کند.

### منابع:

۱. آشنایی با مینیاتورهای ایران، آرتور اپهام یوپ، ترجمه‌ی حسین نیر، انتشارات بهار، ۱۳۶۹
۲. بررسی سیر تحول و تکامل طراحی در نقاشی ایران، داریوش فرد دهکردی، مجله‌ی جلوه هنر، شماره‌ی ۷، بهار و تابستان ۱۳۷۵
۳. داستان ولادت حضرت عیسی (ع) در قرآن و انجیل، فرشته مظهری، فصلنامه‌ی هنر، شماره‌ی ۲۸، بهار ۱۳۷۴.
۴. دیوان حافظ، تصحیح پرویز ناتل خانلری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲
۵. رمز و داستان‌های رمزی در ادبیات فارسی، تقی پورنامداریان، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵
۶. سیر تاریخ نقاشی ایرانی، بازیل گری، لورنس بینون و ج. و. س. ویلکینسون و بازیل گری، محمد ایرانمنش، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳
۷. سیرت رسول الله، رفیع‌الدین اسحاق ابن محمد همدانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، ۱۳۷۳
۸. عجایب نامه، محمد ابن محمود همدانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، ۱۳۷۵
۹. عنصر الوهیت در نگارگری عصر تیموری، مهناز شایسته فر، مجموعه مقالات اولین همایش هنر اسلامی، گردآوری محمد خزائی، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۲
۱۰. عیسی و مریم در ادب فارسی، آنه ماری شیمیل، ترجمه محمد فرمانی، فصلنامه هنر، شماره ۲۸، بهار ۱۳۷۴
۱۱. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، محمد جعفر یاحقی، انتشارات سروش، ۱۳۶۹
۱۲. کشف الاسرار، رشیدالدین میبیدی
۱۳. لغتنامه دهخدا
۱۴. مرضاد العباد، نجم‌الدین رازی
۱۵. مطالعه نشانه‌شناسی تطبیقی شعر و نقاشی معراج نزد نظامی گنجوی و سلطان محمد، دکتر بهمن نامور مطلق
۱۶. نقاشی ایران (از دیرباز تا امروز)، رویین پاکباز، نشر نارستان، ۱۳۷۹
۱۷. نقاشی ایرانی، شیلا ر. کن بای، مهدی حسینی، انتشارات دانشگاه هنر، ۱۳۷۸
۱۸. نقاشی و ادبیات ایرانی، زی. رحیمووا آپولیاکووا، ترجمه زهره فیضی، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۱
۱۹. همگامی نقاشی با ادبیات در ایران، مقدم اشرفی، رویین پاکباز، انتشارات نگاه، ۱۳۶۷
۲۰. هنر دربارهای ایران، ابوالعلا سودآور، ترجمه ناهید محمد شیرانی، انتشارات کارنگ، ۱۳۸۰